



## بازکاوی سوره بقره بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی

مرتضی قائمی<sup>۱\*</sup>

سید مهدی مسبوق<sup>۲</sup>

اکرم ذوالفقاری<sup>۳</sup>

### چکیده

در زبان‌شناسی شناختی مفهوم‌سازی نقش بسیار مهمی در شناخت معنا دارد. نظریه «آمیختگی مفهومی» به خوبی توانسته روش مفهوم‌سازی و معنای موجود در ذهن را با بررسی زبان مورد تحلیل قرار دهد. بررسی دقیق متون و درک همه‌جانبه معانی آنها باعث شد تا این نظریه در تحلیل و بررسی قرآن به دلیل مفهومی‌بودن آن مورد استفاده قرار گیرد. این پژوهش سوره بقره را به‌عنوان بخشی از کتاب آسمانی برگزید و با گزینش آیات منتخبی از آن مفهوم حقیقی و معنوی آنها را با استفاده از دیدگاه آمیختگی مفهومی بیان نمود. هدف این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده، بیان مفاهیم پنهان در قرآن و نمایش هنرآفرینی آن در بیان مسائل گوناگون و پاسخ به این سؤال است که اولاً آیا دیدگاه آمیختگی مفهومی در قرآن کریم قابل انطباق است؟ ثانیاً چگونه آمیختگی مفهومی در قرآن به‌کار گرفته شده است؟ پس از تحلیل شناختی آیات این نتیجه حاصل شد که آمیختگی در تحلیل آنها مفید واقع شده و علاوه بر مطرح کردن مسائل انتزاعی، توصیف قشرهای مختلف جامعه و احکامی مانند قصاص کاربرد دارد و این قابلیت در آن وجود دارد که به بهترین شکل ممکن ابعاد پنهان این مسائل را به مخاطب عرضه نماید.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی شناختی، مفهوم‌سازی، فضاهاى ذهنی، آمیختگی مفهومی، سوره بقره.

✉ mortezaghaemi2@gmail.com

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)

✉ s.masboogh@yahoo.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

✉ zolfaghary1394@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

## ۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین جریان‌ها درباره بررسی زبان و ارتباط آن با ذهن و موقعیت‌های خارجی است که در دهه ۱۹۷۰ میلادی در حوزه زبان‌شناسی مطرح شد. رویکرد زبان‌شناسی شناختی به مطالعه ارتباط میان زبان و شناخت می‌پردازد و در مورد نحوه تعبیر و شیوه مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> بحث می‌کند. اصطلاح مفهوم‌سازی را می‌توان شیوه‌ای دانست که گوینده برای دسته‌بندی و نشان‌دادن یک بازنمود مفهومی انتخاب می‌کند و به نوبه خود بر نحوه درک مفهومی شنونده تأثیر می‌گذارد. لانگاکر<sup>۳</sup> در نظریه خود راجع به مفهوم‌سازی بیان می‌کند که این عقیده وجود دارد که مفاهیم به دلیل ثابت و ایستا بودن نمی‌توانند پویا بودن زبان کاربردی و حقیقی را نشان دهند. در مورد ثابت و ایستا بودن مفاهیم باید گفت ارزش‌های عناصر شناختی به صورت فعالانه در کلام مبادله می‌شوند و در گفتمان توسعه می‌یابند. وی معتقد است که در وهله اول معانی با مفاهیم شناسایی نمی‌شوند، اما با مفهوم‌سازی، لفظ به طور دقیق انتخاب می‌شود و ماهیت پویای الفاظ را برجسته می‌کند؛ بنابراین وی معنی زبانی را معادل مفهوم‌سازی می‌داند و به نظر او مفهوم‌سازی برای احاطه و پوشش هر جنبه از تجربه ذهنی تعریف شده است و تمام مفاهیم اعم از مفاهیم قدیمی و نو، حسی، حرکتی، فیزیکی، عاطفی، اجتماعی و غیره را در برمی‌گیرد (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۳۰-۳۲). بنابراین ذهن ما دائماً در بیان مفاهیم به مفهوم‌سازی می‌پردازد و مفاهیم مطابق با ساختاری که در ذهن و اندیشه است بیان می‌شوند؛ زیرا ذهن نیز همانند زبان دارای نظام و ساختار است. پس آن‌چه که در زبان‌شناسی شناختی مهم است مفهوم و چگونگی انتقال آن از طریق زبان است و زبان‌شناسان در این رویکرد به مطالعه الگوها و روش‌های مفهوم‌سازی می‌پردازند. از جمله ابزارهای که برای تحلیل شناختی و بررسی مفهوم‌سازی نهفته در عبارت‌ها کاربرد دارد «فضاهای ذهنی»<sup>۴</sup> و «آمیختگی مفهومی»<sup>۵</sup> است. ماهیت عملیات آمیختگی، تطبیق جزئی بین دو فضای ذهنی ورودی است. تلفیق فضاهای ورودی به طور پویا موجب توسعه معنا و ایجاد ساختاری نو و جدید می‌شود. فوکونیه طرفدار اصلی نظریه فضاهای ذهنی است که همان نظریه شناختی تأثیرگذار در ساخت معنا است. وی این نظریه را در دو کتاب برجسته اش «فضاهای ذهنی» (۱۹۸۵) و نگاشت‌ها در اندیشه و زبان (۱۹۹۷) توسعه داد و فضای ذهنی را وسیله‌ای برای تولید شبکه‌های تلفیقی به کار گرفت. در این تلفیق‌ها معمولاً ورودی‌ها از بین نمی‌روند، بلکه مقیاسی را مهیا می‌کنند که همچون سناریویی یکپارچه و به‌عنوان قالبی مفهومی برای ادغام شبکه‌ها به کار گرفته می‌شوند. هدف این نقشه ساده کوچک از بین بردن پیچیدگی و ابهام در معناست. این مبحث در علم زبان‌شناسی شناختی این امکان را فراهم می‌آورد که با شیوه‌های متفاوت، مفاهیم را در چارچوب قواعد زبان کدگذاری کنیم؛ زیرا زبان،

- 
1. Cognitive linguistics
  2. Conceptualization
  3. Langacker, Ronald
  4. Mental space
  5. Conceptual blending

الگو و نقشه‌ای مشخص از تصورات و افکار است و هنگام تعامل و بیان امور، مفاهیم انتزاعی و ذهنی به شکل زبانی مطرح می‌شوند.

بررسی آمیختگی مفهومی بیشترین کاربرد را در متونی دارد که به دلیل موقعیت خاص و ویژه خود مفهوم گسترده و همه‌جانبه‌ای را در متن نهفته باشند. از جمله این موارد متون دینی و عرفانی است؛ زیرا در این‌گونه مباحث به دلیل مفهومی‌بودن، نیاز مبرمی به مفهوم‌سازی احساس می‌شود و تنها از طریق بررسی مفهوم‌سازی است که می‌توان به درک مفاهیم نهفته در آن دست یافت. زبان قرآن به دلیل موقعیت ویژه‌اش قطعاً دارای ویژگی‌های خاصی است که اساسی‌ترین آن جامعیت، چندلایگی و مفهومی‌بودن آن است. ساختار قرآن ساختاری پیچیده و دارای معانی پرشمار است که درک کامل آن جز با دقت‌نظر در ساختار ظاهری و ارتباط آن با باطنش ممکن نیست. ویژگی خاص قرآن این است که ظاهر و باطن آن، چنان با نظمی خاص به یکدیگر مرتبط‌اند که به بهترین شکل معانی ژرف و عمیق درون آن در ظاهری شگفت‌آور و نیکو نمایان شده است. این کتاب مقدس دربردارنده همه جوانب عالم حس و ماده و عالم غیب و ماورای ماده می‌باشد و معانی آن به‌گونه‌ای برای بشر صورت گرفته که با ساختار وجودی عالم واقع قابل درک باشد. یعنی محسوسات وسیله‌ای قرار می‌گیرند برای تفهیم حقایق هستی به انسان زمینی که چیزی جز عالم ماده را درک نکرده است؛ پس ساختار و متن قرآن سرشتی استعاری دارد که عوالم و زمینه‌های مختلف و ساخت‌های گوناگون وجودی بشر در آن به هم آمیخته است تا معانی پوشیده و پنهان هستی بر انسان آشکار شده و راه رسیدن به سعادت را به کسانی که خواهان درک حقایق هستی‌اند بنمایاند. از این روست که در سراسر قرآن مشاهده می‌شود به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز در تمام آیات قرآن با مطرح شدن یک موضوع، امکان فضا‌سازی برای درک مسأله اصلی و مسائل جانبی فراهم شده است؛ بنابراین قرآن درکی همه‌جانبه را برای مخاطب خود فراهم آورده و به همین دلیل است که بررسی فضاهای ذهنی و سپس آمیختگی مفهومی برای دستیابی به فهم آن بسیار کارآمد می‌نماید. این پژوهش قصد دارد با بررسی آمیختگی در سوره بقره شیوه فضا‌سازی و ادغام این فضاها را مورد تحلیل قرار داده تا طریقه تفسیر مباحث مختلف و مزایای کاربرد تلفیقی را در آنها بیان نماید. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است که پس از جمع‌آوری کتابخانه‌ای اطلاعات، سوره منتخب بقره از قرآن بر اساس مبانی نظری تحلیل می‌شود. فرض بر این است که آمیختگی فضاهای حاصل‌شده بیشتر در توصیف ویژگی‌های انتزاعی به‌عنوان مقیاسی نزدیک به فهم بشری مورد استفاده قرار گرفته شده تا علاوه بر القای معانی گسترده، فهم زبان قرآن را برای مخاطب ساده‌تر و معنای آن را ملموس‌تر نماید.

## ۲- پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در ارتباط با نظریه آمیختگی صورت گرفته است «کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در مفهوم‌سازی شهادت در شعر پایداری» از پوراابراهیم (۱۳۹۶) است. در این مقاله نویسنده با بررسی شواهد شعری در ادبیات پایداری به جای این که مفهوم شهادت را بر اساس دو حوزه قلمرویی مبدأ و مقصد بررسی کند، به بررسی مفهوم آن در شبکه چندحوزه‌ای مفاهیم و ادغام فضاهای دروندادی می‌پردازد و

با ذکر نمونه‌هایی از اشعار فضای جدید حاصل از ادغام فضاها را به‌عنوان فضایی غیرممکن در عالم واقع معرفی می‌کند که بیانگر جاودانگی شهید پس از مرگ است. یکی دیگر از پژوهش‌هایی که در این زمینه وجود دارد «روایت‌شناسی شناختی (کاربست نظریه آمیختگی مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانی)» از برکت و دیگران (۱۳۹۱) است. در این مقاله پس از توضیحی جامع درباره فضاهای ذهنی و آمیختگی و معرفی عناصر هر کدام از آنها، روش ادغام فضاها و ترکیب و تکمیل و بسط در چند نمونه از داستان‌های عامیانه توضیح داده شده است.

کاربرد نظریه آمیختگی مفهومی در متون دینی را می‌توان در پژوهش‌هایی چون «معناشناسی شناختی قرآن از قائمی‌نیا» (۱۳۹۰) یافت. این کتاب به‌صورت کلی تلاشی است برای دستیابی به نقشه شناختی قرآن که دو فصل آن به‌صورت مجزا به فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی در قرآن اختصاص یافته است. مسأله آمیختگی در کتاب مذکور در حد کلیات باقی مانده و به ابعاد مختلف آن پرداخته نشده است. یکی دیگر از پژوهش‌های این نویسنده در همین زمینه کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن» (۱۳۹۶) است که به‌صورت تخصصی به مبحث فضاهای ذهنی قرآن پرداخته و شامل استعاره‌های مفهومی و انواع آن، سپس رابطه آن با فضاهای ذهنی و تلفیق آنها است. نویسنده سعی دارد با کاربرد آمیختگی، جهان‌بینی خاص قرآن را آشکار کند و همان‌گونه که بیان شده این اثر به نوعی تکمیل و ادامه پژوهش قائمی‌نیا (۱۳۹۰) است.

یکی از پژوهش‌هایی که به کیفیت مفهوم‌سازی در سوره بقره پرداخته «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره» از صباحی گراغانی و دیگران (۱۳۹۵) است که استعاره مفهومی را به‌عنوان ابزاری نو در تحلیل اندیشه قرآنی از طریق واکاوی متن آن مورد استفاده قرار داده و با تجسم حوزه‌های مبدأ و مقصد سعی در تحلیل آیات این سوره دارد. هرچند که این پژوهش به آمیختگی مفهومی نپرداخته است اما با بررسی حوزه‌ها که بخشی از آمیختگی هستند می‌تواند در درک آمیختگی مفهومی در تحلیل آیات این سوره کمک شایانی نماید.

با این حال در پژوهش حاضر شیوه بکارگیری آمیختگی در تحلیل آیات سوره بقره در موضوعات مختلف مورد بررسی قرار گرفته و با عبور از دو حوزه مبدأ و مقصد سعی دارد با نمایش آمیختگی فضاهای ورودی، چگونگی ایجاد مفاهیم و تصاویر پویا را بیان کند.

### ۳- چارچوب نظری

آمیختگی مفهومی یک عملیات ذهنی است که منجر به ایجاد معنای جدید و مفهوم‌سازی می‌شود و نقش بنیادینی در ساخت معنا در زندگی روزمره، هنر، علوم به‌ویژه علوم اجتماعی و رفتاری ایفا می‌کند. زمینه اصلی پیدایش فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی به استعاره مفهومی و گسترش آن باز می‌گردد. زمانی که استعاره یکی از ادواتی به‌شمار می‌آید که منعکس‌کننده ذهن و فکر بود، زبانشناسان شناختی به بررسی استعاره با تکیه بر داده‌ها و اطلاعات زبانی و روابط مفهومی پرداختند. اولین کسانی که استعاره را به‌صورت جدی و جدید بر اساس مفهوم مورد بررسی قرار دادند لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بودند که استعاره را با نگاهی شناختی

مورد بررسی قرار داده و اثبات کردند که در استعاره، مفهومی بر اساس مفهوم دیگر درک می‌شود. لیکاف (۱۹۹۲) معتقد است که معناشناسی باید از مبانی‌ای برخوردار باشد که بتواند معانی صریح، ضمنی، مجازی، استعاری و حتی بافتی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. پس از نظر او معنا امری بازنمودی است و ساخت‌های معنایی همچون سایر حوزه‌های شناختی مقولات ذهنی‌ای را باز می‌نمایاند که انسان‌ها از طریق تجربیاتشان به آنها شکل داده‌اند. بنابراین استعاره به مفهوم امروزی خود، بیان ذهن و افکار انسان به شیوه‌ای زبانی است که از جهان پیرامون و تجربه‌های آن شکل می‌گیرد. به مرور زمان و با گسترده شدن مفاهیم در حوزه‌های مفهومی، شرایطی به وجود آمد که موجب ظهور فضاهایی شد که مطابق با جهان واقع نبودند، اما وجود آنها در ذهن امکان‌پذیر بود. این فضاها ابتدا با نام «جهان‌های ممکن» مطرح شد. بحث اصلی در جهان‌های ممکن دربارهٔ موقعیت موجود در برابر موقعیت ممکن است. فوکونیه (۱۹۸۵) از مبحث جهان‌های ممکن الهام گرفت و ایدهٔ فضاهای ذهنی را مطرح کرد. وی دریافت که فعالیت شناختی بر مقایسهٔ چیزی با چیز دیگر در فضای ذهنی مبتنی است. مطرح‌شدن فضاهای ذهنی به این دلیل بود که معانی در سطح مفهوم‌سازی با استناد به ساختارهای هندسی، فضایی و ملموس شکل می‌گیرند. فضاهای ذهنی بخش‌هایی از فضای مفهومی است که شامل انواع خاصی از اطلاعات اند. «ما برای تحلیل یک عبارت، فضا یا فضاهایی را در نظر می‌گیریم و با توجه به نحوهٔ ارتباط آن فضاها عبارت مورد نظر را تحلیل می‌کنیم. این فضاها به صورتی پویا ساخته می‌شوند و در پیش‌زمینهٔ شناختی تمام گفتارهای روزمره حضور دارند و قواعد و اصول کلی مشترک میان همهٔ زبان‌ها بر نحوهٔ پیدایش آنها حاکم می‌باشد» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۵۳). بنابراین «فضاهای ذهنی ساختارهای کوچک و جزئی هستند که هنگام صحبت کردن و اندیشیدن به هدف درک و کنش مناسب در موقعیت‌های مختلف ساخته می‌شوند» (فوکونیه، ۲۰۰۱: ۵). ویژگی خاص فضاهای ذهنی و ادراکی این است که می‌توانند بر اساس موقعیت‌های مختلف ابعاد کیفی متفاوتی داشته باشند و ایجاد آنها به ذهنیت، آگاهی و دانش، توانایی‌های ذاتی یا اکتسابی، محیط و فرهنگ بستگی دارد. پس باید گفت که فضاهای ذهنی امری سیاق‌مند است و به همین دلیل است که عموماً افراد در درک یک مطلب در مواضع مختلف برداشت‌ها و تفاسیر مختلفی دارند؛ بنابراین براساس چگونگی و کیفیت درک مخاطب از عناصر جمله و بر اساس موقعیت و جایگاه او، ساخت منطقی ذهنی می‌تواند به صورت‌های متفاوتی شکل بگیرد و ساختار کلی در زبان می‌تواند برداشت‌های گسترده و مختلفی داشته باشد. فضاهای ذهنی زمانی به وجود آمد که معنا سازی از نگاه میان تناظرهای دو مفهوم فراتر رفت و زبان‌شناسان به این نتیجه رسیدند که ساخت معنا امری پیچیده‌تر از درک مفاهیم ذهنی از طریق مفاهیم عینی است. مثلاً «در جملهٔ «پاریس قلب فرانسه است» یک فضای مبدأ (آناتومی) و یک فضای مقصد (جغرافیا) داریم. این دو فضا با روابط شباهت با هم اتصال می‌یابند. با متصل شدن این دو فضا با یکدیگر اهمیت قلب نسبت به بدن بر نسبت پاریس به فرانسه انعکاس می‌یابد» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۲۳) با پیچیده‌تر شدن فضاهای ذهنی زمینه برای ظهور «آمیختگی مفهومی» به وجود آمد. علت پیدایش آمیختگی مفهومی ناکارآمدی فضاهای ذهنی در تحلیل مباحثی بود که ساخت معنا صرفاً با اطلاعات زبانی امکان‌پذیر نبود و برخی مسائل معنایی وجود داشت که با استعاره مفهومی

و فضای ذهنی حل شدنی نبود؛ مثلاً در عبارت «این جراح قصاب است» پس از انعکاس تصویر حاصل شده از فضای اول (جراح، اتاق عمل، بیمار، درمان، روش عمل و ادوات عمل) بر فضای دوم (قصاب، کشتارگاه، حیوان، آماده‌سازی گوشت، قصابی و ادوات قصابی) نوعی معنای جدید حاصل می‌شود که با هیچ‌کدام از فضاهای مبدأ و مقصد ارتباط ندارد. در استعاره «جراح قصاب است» معنای منفی تنها در فضای آمیخته وجود دارد. پس آمیختگی زمانی مطرح شد که زبان‌شناسی شناختی به دنبال چگونگی تصویرسازی زبانی بود و زبان برای بیان معنا در تلاش برای ترکیب معانی ذهنی و ساخت معنای جدید بود. فرآیند ساخت معنای جدید در سه مرحله صورت می‌گیرد که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

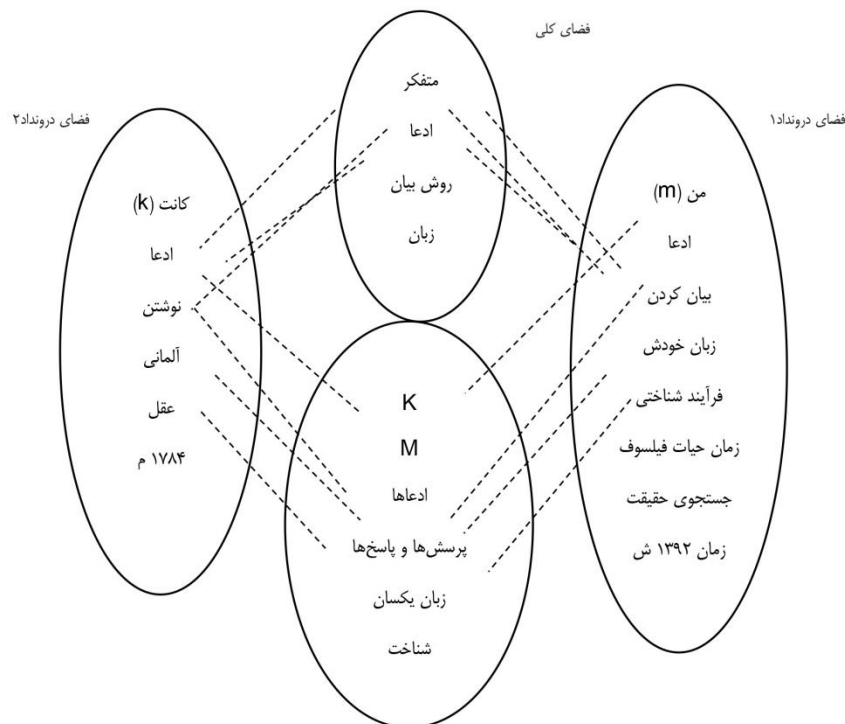
#### ۴- آمیختگی مفهومی و الگوی چهار فضایی

فوکونیه<sup>۱</sup> و ترنر<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) آمیختگی مفهومی را فرآیندی پویا توصیف می‌کنند که در لحظه ادراک به‌وجود می‌آید و معانی جدید را بر اساس شیوه‌های تفکر موجود ایجاد می‌کند. «آمیختگی یک فعالیت شناختی متداول مانند شباهت و استعاره است که در حوزه کلامی و عینی، حوزه‌هایی مانند تبلیغات و همچنین در استعاره‌های زبانی و غیرزبانی رخ می‌دهد» (فوکونیه، ۲۰۰۱: ۸۶). اگرچه نظریه استعاره مفهومی اطلاعات فراوانی در مورد شیوه تفکر مردم ارائه می‌دهد، اما آمیختگی مفهومی بیشتر در مورد فرآیندهایی است که به‌وسیله آن فضاهای ذهنی موقت و معانی درون آنها ایجاد می‌شود. آمیختگی به شناسایی تصاویر و کلماتی کمک می‌کند که تأثیری سریع در ذهن مخاطب و القای آن تأثیرات در عمل او دارد. اگرچه اصطلاحات «استعاره» و «آمیختگی» به جنبه‌های مختلف مفهوم‌سازی اشاره دارند، اما استدلال ما این است که آنها مکمل یکدیگر هستند. لیکاف<sup>۳</sup> و جانسون<sup>۴</sup> (۱۹۹۹) استعاره را به‌عنوان یک عمل پویا برای ساختن معنای مرتبط، با حرکت از یک حوزه (مبدأ) به حوزه‌ای دیگر (مقصد) توصیف می‌کنند. در حالی که استعاره به‌طور کلی با «ساختارهای دانش پایدار در حافظه بلندمدت نمایان می‌شود»، آمیختگی بیانگر «تکاملی پویا» از نمایشی خاص و منحصر به‌فرد است. در آمیختگی مفهومی اغلب یک ترکیب فعال و تلفیق اطلاعات از مفاهیم مبدأ و مقصد حاصل می‌شود. بنابراین در آمیختگی چهار فضا وجود دارد. دو فضای دروندادی، یک فضای عام و یک فضای آمیخته. فضای عام اطلاعات کلی و انتزاعی مشترک نسبت به هر دو ورودی را فراهم می‌آورد و تشخیص تناظر در عناصر ورودی‌ها را آسان می‌کند. فضای آمیخته نیز تلفیقی از فضاهای دروندادی است و ساختار جدید همراه با معنای جدیدی را ایجاد می‌کند.

به‌عنوان نمونه می‌توان مثال فوکونیه و ترنر (۲۰۰۱) را مطرح کرد. فیلسوفی در زمان حاضر می‌گوید: «من ادعا می‌کنم که عقل یک توانایی بذاته رشدکننده است. کانت در این باره با من موافق نیست. او معتقد است

- 
1. Fauconnier Gille
  2. Mark Turner
  3. Lakoff George
  4. Johnson Mark

که این موضوع فطری است. اما من در پاسخ می‌گویم که این مصادره به مطلوب است. کانت در کتاب نقد عقل ناب با این نکته مخالفت می‌ورزد که تنها مفاهیم فطری قدرت دارند؛ ولی من در مقابل می‌گویم که درباره‌ی گزینش نورونی چه می‌گویی؟ او هیچ جوابی ندارد». (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۱: ۵۸-۶۲). در اینجا اگر عبارت را به شیوه‌ی استعاری در نظر بگیریم دو حوزه وجود دارد. یکی حوزه‌ی مبدأ که فیلسوفی در زمان حال ادعایی را مطرح می‌کند و درباره‌ی عقل نظر می‌دهد. حوزه‌ی دوم یا مقصد کانت است که در زمان گذشته نظر خود را در ارتباط با عقل بیان می‌کند. بیان اختلاف نظر این دو فیلسوف این فضا را ایجاد می‌کند که دو طرف با یکدیگر در حال مناظره هستند. در این جا با طرح فضای ذهنی از تناظر یک به یک گامی فراتر نهاده می‌شود و علاوه بر عناصر موجود در هر حوزه روابط موجود میان آن عناصر، در قالبی مشخص در نظر گرفته می‌شود. مثلاً در فضای اول فیلسوفی وجود دارد که ادعاهای خود را به زبان خودش بر اساس فرآیند شناختی مطرح می‌کند و در پی یافتن حقیقت عقل است. قالب این فضا که شامل عناصر و ارتباط بین آنهاست فضای اول را به وجود می‌آورد. فضای دوم قالبی است دارای عناصری از جمله کانت و ادعایش در مورد عقل، نوشتن و اندیشیدن در این باره به زبان خودش. وجود ارتباطات میان عناصر در هر قالب که موجب به وجود آمدن یک فضا می‌شود مسأله‌ای است که در قلمرو و حوزه‌های استعاری وجود ندارد. مرحله‌ی بعدی تلفیق و آمیختگی این دو فضا با یکدیگر است. حادثه‌ای که در فضای دروندادی اول رخ داده است با روشی استعاری به شیوه‌ای پویا و متحرک بر زمان حال منطبق می‌شود. گوینده با انطباق دو فضای دروندادی خودش را هم‌عصر و هم‌زبان با کانت در نظر می‌گیرد و موجب به وجود آمدن فضای آمیخته‌ی جدیدی (مناظره) می‌شود که ترکیبی از دو فضای دروندادی است. در فضای تلفیقی در قالب مناظره مخالفت، توافق، استدلال، پرسش و پاسخ‌ها، رد و قبول و جزئیاتی مطرح می‌شود که در هیچ‌کدام از دو فضای دروندادی وجود ندارد. در این مثال سخن گفتن درباره‌ی عقل با آمیختگی دو فضا و ایجاد مناظره‌ای غیر ممکن در عالم واقع روشن تر می‌تواند چگونگی اندیشه و تفکر هر دو فیلسوف و به‌طور کلی مفهوم عقل را بیان کند.



شکل ۱: قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۱۰

استعاره‌ها به‌طور معمول به‌صورت روابط نظام‌مند بین دو حوزه مفهومی تجزیه و تحلیل می‌شوند. آمیختگی مفهومی نیز از قاعده نگاشت سرچشمه می‌گیرد. با این حال، این امر از طریق ایجاد فضاهای متعدد انجام می‌شود. این عمل متضمن ایجاد یک فضای عمومی (فضای سوم) برای ایجاد یک ترکیب (فضای چهارم) است. فضاهای ذهنی مجموعه‌ای جزئی از عناصر هستند که بر اساس الگوها و مدل‌های شناختی ساخته می‌شوند. اگرچه فضاهای ذهنی در نگاشت بر حوزه‌ها تکیه می‌کنند، اما شبیه حوزه‌ها نیستند. آنها فضاهای موقت هستند که در ساخت معنی استفاده می‌شوند (کولسن و اوکلی، ۲۰۰۰: ۳-۴). در موارد گسترده‌تر فضاهای متعددی وجود دارد که موجب پیچیدگی ادغام می‌شود. در این‌گونه موارد عناصر بیشتری در فضاها حضور دارند و طبیعتاً نگاشت‌های بیشتری میان عناصر حاصل می‌شود. فضای عمومی حاوی معنای مشترک میان این عناصر است که به هم مرتبط هستند، در حالی که در فضای آمیخته نقش‌ها و ارزش‌ها فشرده می‌شوند. فضای آمیخته ساختاری نوظهور دارد، یعنی اطلاعاتی دربردارد که در ورودی‌ها وجود ندارند. آمیختگی عناصری را از ورودی‌ها می‌گیرد و به کمک آنها ساختار و معنای جدیدی را به‌وجود می‌آورد. برای درک ساختار تلفیقی و ایجاد معنای جدید باید به سه فرآیند اساسی که در آمیختگی رخ می‌دهد



توجه شود. «اولین فرآیند ترکیب<sup>۱</sup> است که در آن عنصرهایی از دو فضا با هم ترکیب می‌شوند. فرآیند دوم تکمیل<sup>۲</sup> است که در آن قالبی برای ساختار دادن به عنصرهای ترکیب‌شده فرا خوانده می‌شود. این قالب اطلاعاتی را که در تلفیق انعکاس یافته‌اند تکمیل می‌کند. در نهایت بسط<sup>۳</sup> که فرآیندی پیوسته است که ساختاری بیگانه برای تلفیق پدید می‌آورد و مستلزم شبیه‌سازی ذهنی حادثه<sup>۴</sup> مورد نظر در تلفیق است. در حالی که در آمیختگی مفهومی با ساخت، تکمیل و بسط معنی روبرو هستیم، تمرکز بر انتخاب‌هایی است که توسط افراد در مباحثه‌های شناختی انجام می‌شوند. این بدان معنا است که افراد در موقعیت‌های مختلف با استفاده از ورودی‌های یکسان تلفیق‌های متفاوت را به‌وجود می‌آورند، یعنی هرکسی متناسب با نیاز خود اطلاعات متفاوتی از ورودی‌ها را با هم تلفیق می‌کند؛ پس کل ساختار ورودی‌ها در تلفیق انعکاس نمی‌یابد، بلکه تنها اطلاعات سازگار و متناسب از دو فضا در آن انعکاس می‌یابند. بسیاری از اطلاعات ورودی‌ها ارتباطی با فضای آمیخته ندارند یا حتی با آن ناسازگارند؛ بنابراین در آمیختگی باید اطلاعات مرتبط با معنای نوظهور از فضاهای ورودی از اطلاعات نامرتبب جدا شود و اطلاعات نامرتبب در فضای آمیخته انعکاس نمی‌یابند. این اصل را فرافکنی گزینشی<sup>۴</sup> می‌نامند» (اونز و گرین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶: ۴۰۹). فوکونیه (۱۹۹۴) معتقد است که عناصر فضای شامل در فضای زیرشمول دارای قرینه هستند و مفروضاتی که برای فضای شامل در نظر گرفته می‌شود برای فضای زیرشمول نیز صادق است. این اصل که بهینه‌سازی<sup>۶</sup> نام دارد اطمینان می‌دهد که اطلاعات در فضای پایه به‌طور خودکار به فضای تلفیقی جدید منتقل می‌شود. این بدان معناست که ویژگی‌های الف ۱ و ب ۱ در ارتباط با نظایر خود در الف ۲ و ب ۲ اجرا می‌شوند و اتصالات بین بخش‌های مختلف در دو فضا ایجاد می‌شود؛ بنابراین نام و ویژگی‌های یک عنصر در یک فضا می‌تواند برای دسترسی به نظیر خودش در فضای ذهنی دیگر استفاده شود. نتیجه این عمل که اصل دسترسی<sup>۷</sup> نامیده می‌شود این است که عبارات معطوف به هم‌تا و نظیر خاص خود می‌توانند به‌طور معمول دسترسی به اشخاص را در فضاهای ذهنی در هر دو جهت فراهم کنند (فوکونیه، ۲۰۰۱: ۴۱). در نهایت باید توجه نمود که همه این امور تحت تأثیر بافت و سیاق قرار دارند و برای درک صحیح مفاهیم باید به سیاق توجه نمود؛ زیرا استعداد معنایی در شرایط مختلف به‌صورت‌های گوناگون ظاهر می‌گردد.

## ۵- تحلیل آیات بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی

در سوره بقره تصاویر فراوانی از توصیف امور وجود دارد که در این بخش از پژوهش به تحلیل آیات آن بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی پرداخته می‌شود.

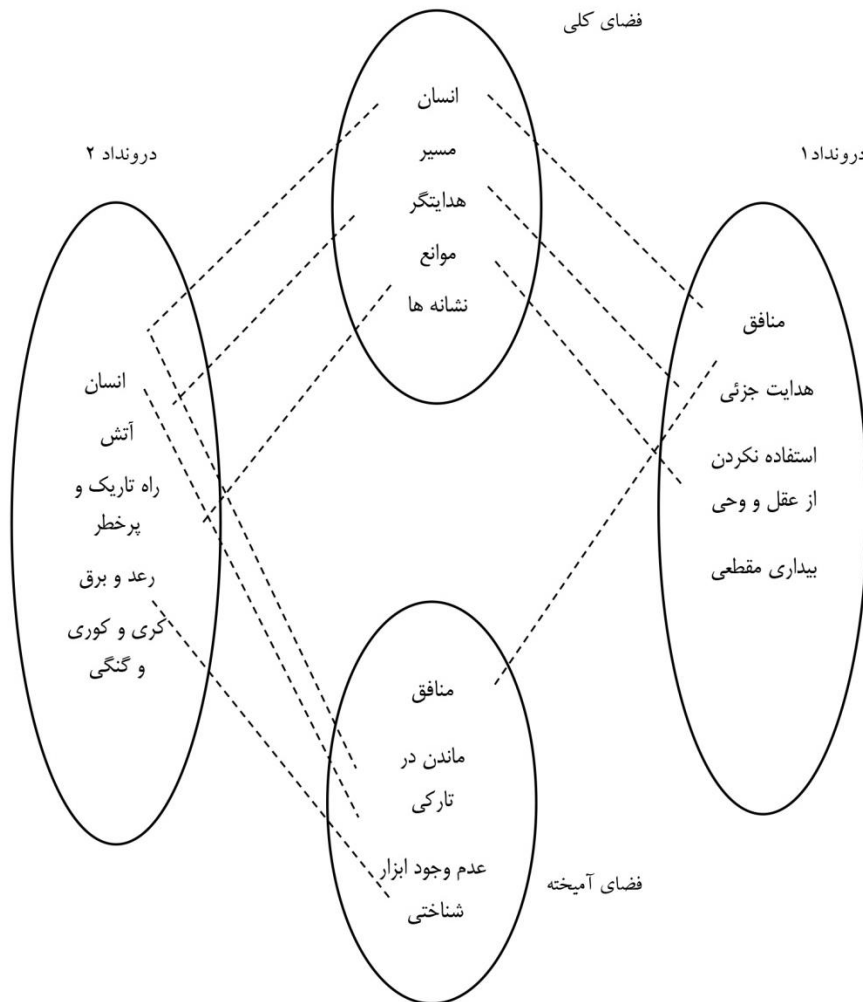
1. Composition
2. Completion
3. Elaboration
4. selective projection
5. Evans Vyvyan, green Melanie
6. optimization Principle
7. access principle

۱- یکی از کارکردهای آمیختگی فراهم آوردن نگاهی کلی و فراگیر است که با کاهش دادن امور پیچیده و نزدیک کردن آنها به مقیاس بشری انجام می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۱۴). گاهی در بیان تشابیه چنان بر جزئیات امور دقت می‌شود که فضایی ایجاد می‌شود که شنونده با تجسم و تصور، موضوع را به صورت واضح درک می‌کند. در این موارد تمام جزئیات دو فضای دروندادی با هم ممزوج شده و در فضای آمیخته نمایان می‌شوند. این گونه از آمیختگی‌ها معمولاً در تشبیه بیشتر مشاهده می‌شود. در آیات زیر احوال منافقان این چنین بیان می‌شود:

۲- ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (۱۷) ﴿صُمُّ بِكُمْ عَمِّي فَهَمُّ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (۱۸) ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (۱۹) ﴿كَذَلِكَ الْبُرْجُ يُخْطَفُ أَوْ يُسْرَهُ ۖ كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۲۰)، مثلشان، مثل آن کسانی است که آتشی افروختند چون پیرامونش را روشن ساخت، خدا روشنایی از آنان باز گرفت و نابینا در تاریکی رهایشان کرد، کرانند، لالانند، کورانند و باز نمی‌گردند، یا چون بارانی سخت در ظلمت همراه با رعد و برق از آسمان فرود آید، تا مباد که از بانگ صاعقه بمیرند، انگشتان خویش در گوش‌ها کنند و خداست که بر کافران احاطه دارد، نزدیک باشد که برق دیدگانشان را نابینا سازد هرگاه که بردم، چند گامی برمی‌دارند و چون خاموش شود، از رفتن باز ایستند اگر خدا می‌خواست گوش‌هاشان را کر و چشمانشان را کور می‌ساخت که او بر هر کاری تواناست.

منافق مانند کسی است که آتشی در شب ظلمانی افروخته تا در پرتو نور آن، راه را از بیراهه بشناسد و به منزل مقصود برسد ولی همین که این شعله آتش اطراف آنها را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش می‌سازد و در ظلمات رهاشان می‌کند، به گونه‌ای که چیزی را نبینند. این‌ها توصیفات فضای ذهنی در آیه اول است که ابتدا حال و هوای کلی منافق و مسیری را که انتخاب نموده توصیف می‌کند. در این گونه موارد با بازنمایی دو صحنه با یکدیگر میان اجزای فضای درونداد اول و دوم این‌همانی برقرار می‌شود. این نوع از آمیختگی را آینه‌ای<sup>۱</sup> می‌نامند؛ زیرا فضاها در یک قالب مشترک‌اند و فضای آمیخته همان فضای حاکم بر فضاهای دروندادی است (اونز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۲۶). خداوند تعالی برای نمایاندن دقیق ویژگی‌های منافقان، چهره حقیقی و حال و روزشان را در تصویری عینی و قابل درک بیان نموده تا ذات حقیقی و عقاید باطلشان را نشان دهد و نگاهی کلی و فراگیر را فراهم کند. در آیه ۱۷ منافق کسی است که با بهره‌گیری کم از نور هدایت به صورت مقطعی هدایت شده، اما دیری نمی‌پاید که به تاریکی می‌گراید و در غفلت باقی می‌ماند و همواره در رنج و عذاب است. در این‌جا ابتدا بر اساس فرآیند ترکیب، میان منافق و عمل نفاق رابطه میان آتش و نور کم و کسی که آتش را به امید هدایت روشن کرده رابطه ایجاد می‌شود. سپس بر اساس فرآیند تکمیل، ساختار فضاهای ورودی با اطلاعات موجود در حافظه بلندمدت فراقنده می‌شود. این اطلاعات در این آیه همان هدایت از طریق مسیری روشن است که منحرف شدن از آن و استفاده نکردن از آن موجب غفلت و گمراهی است که بر هر دو فضای ورودی مطابقت دارد. تا این‌جا عناصری که در فضای تلفیق وجود

دارند و از فضاهای ورودی گرفته شده‌اند عبارتند از: منافق از فضای اول، نور و روشنایی، خاموش شدن نور و ماندن در تاریکی از فضای ورودی دوم. مرحله بعدی بسط است که موجب معنای جدید و نوظهور می‌شود. کاربرد نور به‌عنوان هدایت و تاریکی به‌عنوان غفلت که هر دو امری معنوی هستند موجب به‌وجود آمدن معنای جدیدی می‌شود که از آمیختگی هر دو فضای ورودی حاصل می‌شود و به‌صورت مجزا در هیچکدام از فضاهای ورودی وجود ندارد. در آیه ۱۸ بُعد دیگری از این فضا ظاهر می‌شود و آن عدم وجود ابزار شناختی است که موجب گمراهی آنان شده است. فضای انسانی نابینا و ناشنوا و لال را در فضای انسانی که خود را از هدایت الهی بی‌بهره کرده است تلفیق شده و فضایی ایجاد کرده‌اند که در آن ظلمت و گمراهی سرانجام، چشم بینا، گوش شنوا و زبان گویا را از آنها گرفته است، چرا که ادامه راه غلط تدریجاً نیروی تشخیص و درک انسان را ضعیف می‌کند. مفهوم عدم قوه تشخیص در فضای آمیخته در هیچکدام از فضاهای ورودی به‌صورت واضح وجود ندارد. در آیه ۱۹ و ۲۰ وارد فضای دیگری می‌شود و جنبه‌ای دیگر از زندگی آنان را ترسیم می‌کند. فضای اول «شبی است تاریک و ظلمانی پرخوف و خطر، باران به شدت می‌بارد، از کرانه‌های افق برق پرنوری می‌جهد، صدای غرش وحشت‌زا و مهیب رعد، نزدیک است پرده‌های گوش را پاره کند، انسانی بی‌پناه در دل این دشت وسیع و ظلمانی و پر از خطر، حیران و سرگردان مانده است، نه پناهگاه مورد اطمینانی وجود دارد که به آن پناه برد و نه ظلمت اجازه می‌دهد گامی به سوی مقصد بردارد. فضای دوم جهاد مسلحانه مسلمین بر آنها فرود می‌آید، گاه‌گاه فرصت‌هایی، برای پیدا کردن راه حق نصیبتان می‌شد و اندیشه‌هاشان بیدار می‌گشت، ولی این بیداری دیری نمی‌پایید تا می‌خواستند چند گامی بردارند خاموش می‌شد و تاریکی غفلت و سپس توقف و سرگردانی جای آن را می‌گرفت» (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۱۲). در فضای تلفیقی «پیشرفت سریع اسلام همچون برق آسمانی چشم آنها را خیره کرده بود، و آیات قرآن که پرده از رازهای نهانشان برمی‌داشت همچون صاعقه‌ها آنها را هدف قرار می‌داد، هر دم احتمال می‌دادند آیه‌ای نازل گردد و پرده از رازهای دیگری بردارد و رسواتر شوند. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که منافقان در وحشت و سرگردانی سختی در مدینه قرار داشتند، آیات با لحن شدید و قاطعی پی در پی همانند رعد و برق آسمانی بر ضد آنها نازل می‌شد و هر آن احتمال این می‌رفت که دستور مجازات و یا حداقل اخراج آنها از مدینه صادر گردد» (همان، ۱۱۴). در هر یک از این مراحل با دقت نظر در ویژگی‌های این فضاهای ورودی و تلفیقی به خوبی می‌توان احوال پریشان و ذهن گمراه منافقان را درک نمود. در آمیختگی با در نظر گرفتن دو فضای مادی و طبیعی و فضای معنوی و حالات منافقان در جامعه و تلفیق آنها با یکدیگر، شبکه‌هایی چندگانه از فضاها حاصل شده و معانی جدیدی اعم از بی‌ثمر بودن نفاق، گمراه‌شدن از مسیر صحیح، نا آرام‌بودن ذهن و دل، جهل و نادانی منافقان ایجاد می‌شود. برای درک بهتر این آیات می‌توان فضاهای چهارگانه آمیختگی را این‌گونه نشان داد:



شکل ۲

از دیگر مواردی که با تمثيل صحنه‌ای امکان بازنمایی حقیقت و ماهیت وجودی امری وجود دارد آیه زیر می‌باشد:

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۗ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲۲</sup> آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترد و آسمان را چون بنایی بیفراشت و از آسمان آبی فرستاد و بدان آب برای روزی شما از زمین هر گونه ثمره‌ای برویانید و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتیانی قرار دهید.



<p>بُسْمًا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰)</p> <p>با خود بد معامله‌ای کردند آنگاه که از حسد به کتاب خدا کافر شدند و از این‌که خدا فضل و کرم خویش را به هر کس از بندگان خود که بخواهد ارزانی می‌دارد، حسد بردند و خشم دیگری بر خشم خدا افزودند و کافران را عذابی است خوارکننده.</p>
<p>إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيُسْتَرُونَ بِهِ تَمَتَّا قَلِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يَكْلُمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۴)</p> <p>آنان که کتابی را که خدا نازل کرده است پنهان می‌دارند تا بھای اندکی بستانند، شکم‌های خود را جز از آتش انباشته نمی‌سازند و خدا در روز قیامت با آنها سخن نکوید و پاکشان نسازد و بھر آنها عذابی دردآور است.</p>
<p>أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)</p> <p>اینان گمراهی را به جای هدایت برگزیدند و عذاب را به جای آموزش چه چیز بر آتش شکیبایشان ساخته؟</p>
<p>وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أُتْبَعَاءً مَرَضَاتٍ ۖ وَاللَّهُ زَعُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)</p> <p>بعضی دیگر از مردم برای جستن خشنودی خدا جان خویش را فدا می‌کنند، خدا بر این بندگان مهربان است</p>
<p>وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْآيَةِ يُنْعَمُ بِهَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ ۚ صُمُّ بَعْضٌ فَمِنْهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)</p> <p>مثل کافران، مثل حیوانی است که کسی در گوش او آواز کند و او جز بانگی و آوازی نشنود. اینان کرانند، لالانند، کورانند و هیچ در می‌یابند</p>
<p>مَثَلُ الَّذِينَ يُبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ ۗ وَاللَّهُ يُضَلِّعُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۱</p> <p>مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانهای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد خدا پاداش هر که را که بخواهد، چند برابر می‌کند. خدا گشایش دهنده و داناست</p>
<p>يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَبْتَغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُبْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا ۗ لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۲۶۴</p> <p>ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانند آن کس که اموال خود را از روی ریا و خودنمایی انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، صدقه‌های خویش را به منت نهادن و آزار رسانیدن باطل مکسبید مثل او مثل سنگ صافی است که بر روی آن خاک نشسته باشد به ناگاه بارانی تند فرو بارد و آن سنگ را همچنان کشت ناپذیر باقی گذارد چنین کسان از آنچه کرده‌اند سودی نمی‌برند که خدا کافران را هدایت نمی‌کند</p>
<p>أَيُّودٌ أَخَذَكُمْ أَنْ تَكَوُنَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ تَحِيْلٍ وَأَعْتَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۗ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فِئَاتٌ فَاصْحَابًا ۚ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۲۶۶</p> <p>آیا از میان شما کسی هست که دوست داشته باشد که او را بوستانی از خرما و انگور بوده باشد و جوی‌ها در پای درختانش جاری باشد و هر گونه میوه‌ای دهد و خود پیر شده و فرزندی ناتوان داشته باشد، به ناگاه گردبادی آتشناک در آن بوستان افتد و بسوزد؟ خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، باشد که بیندیشید</p>
<p>اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲۵۷</p> <p>خدا یاور مؤمنان است ایشان را از تاریکی‌ها به روشنی می‌برد ولی آنان که کافر شده‌اند، بت یاور آنهاست که آنها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌کشد اینان جهنمیانند و همواره در آن خواهند بود</p>
<p>وَمَثَلُ الَّذِينَ يُبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ أُتْبَعَاءً مَرَضَاتٍ ۖ وَاللَّهُ وَثِقَاتٌ مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصْحَابُهَا وَإِبِلٌ كَلْبَاءُ ضَعِيفَاتٌ لِّإِنِّ لَمْ يَصْبُهَا ۚ وَإِبِلٌ فَطَلٌّ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲۶۵</p> <p>و مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب رضای خدا از روی یقین و اعتقاد انفاق می‌کنند مثل بوستانی</p>

است بر تپه‌ای که بارانی تند بر آن بارد و دو چندان میوه دهد و اگر نه بارانی تند که نرم بارانی بر آن بارد خدا به کارهای شما بیناست

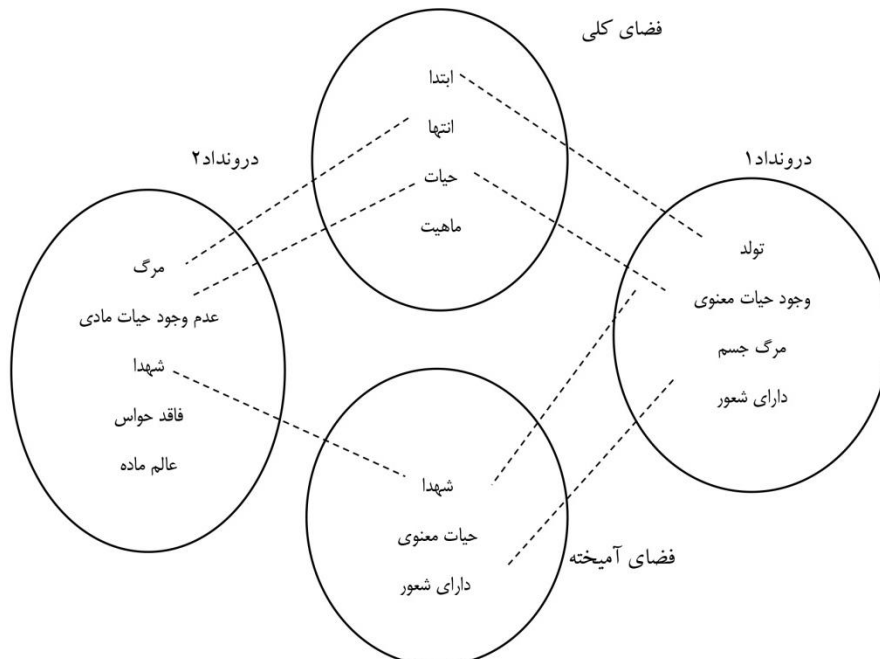
۳- گاهی در قرآن تعابیری به ظاهر غیرعادی و تناقض‌آمیز مشاهده می‌شود که با واقعیت‌های هستی تناسب ندارند. این‌گونه تعابیر در قرآن به معنی خیال‌انگیز بودن یا عدم صحت آنها نیست و قرآن قصد ندارد خواننده را به امری وهمی و خیالی هدایت کند، بلکه هدف قرآن بیان حقیقتی است که در عالم ماورایی درک می‌شود. برای تحلیل این‌گونه آیات می‌توان از تلفیق مفهومی استفاده کرد. مثلاً خداوند در آیه ۱۵۴ سوره بقره درباره ویژگی حقیقی شهادت در راه خدا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَمْوَاتٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ آنان را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مخوانید آنها زنده‌اند و شما در نمی‌یابید.

با مشاهده این آیه این سؤال در ذهن خواننده ایجاد می‌شود که چگونه ممکن است مرگ و زندگی در آن واحد در یک مکان جمع شوند؛ زیرا اجتماع این دو با هم از قواعد هستی به دور و متناقض است. برای شرح حقیقت چنین آیاتی می‌توان از نظریه آمیختگی مفهومی کمک گرفت. قطعاً در این آیه مقصود از «حیاء» نباید آن حیاتی باشد که در دنیا وجود دارد و گرنه چنین حیاتی با مرگ متناسب نیست. بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی دو فضای درون‌داد وجود دارد یکی فضای واقعی که در آن انسان با مرگ نابود می‌شود و اثری از او باقی نمی‌ماند و دیگری فضایی ذهنی است که در آن مرگ موجب حیات دیگری می‌شود. تلفیق این دو فضا باعث به‌وجود آمدن فضای سوم می‌شود که در آن مرگ نوعی زندگی محسوب می‌شود، اما نه آن حیاتی که در عالم واقع وجود دارد. در تفسیر المیزان نیز آمده است که «به کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مگوئید و آنان را فانی و باطل نپندارید که آن معنایی که از دو کلمه مرگ و حیات در ذهن شما هست بر مرگ آنان صادق نیست، چون مرگ آنان آن طور که حس ظاهر بین شما درک می‌کند به معنای بطلان نیست، بلکه مرگ آنان نوعی زندگی است، ولی حواس شما آن را درک نمی‌کند؛ بنابراین بعد از زندگی دنیا و قبل از قیامت حیاتی هست بنام برزخ، و این دلالت را آیه دیگری که نظیر آیه مورد بحث است، یعنی آیه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أَمْوَاتٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾<sup>۱</sup> و آیات بسیاری دیگر دارند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۲۲). با این آمیختگی، حیات در فضای سوم تفسیر شده است و مخاطب به خوبی درک می‌کند که معنای این حیات متفاوت است و همان‌طور که آمده است مقصود حیات برزخی و روحانی است؛ زیرا جسمشان از هم متلاشی شده و حیاتشان با بدنی مثالی، مجرد از ماده معمولی و همگون با این بدن است. از نظر آمیختگی دو فضای درون‌دادی، یعنی آگاهی داشتن و نداشتن، سبب شکل‌گیری فضای سوم یعنی فضای تلفیقی گردیده که در این فضا عنصر شعور و حیات معنوی از فضای درون‌داد اول و عنصر شهادت از فضای درون‌داد دوم فرافکننده می‌شوند. با گسترش معنای مرگ و زندگی و تقابل این دو مفهوم با یکدیگر معنای

۱. سوره آل عمران ۱۶۹

نوظهوری حاصل می‌شود که حیات معنوی را در فضای آمیخته توصیف می‌کند. بنابراین مردگانی مجسم می‌شوند که زنده‌اند و با اینکه دارای زندگانی مادی نیستند؛ اما دارای درک و شعور هستند. فضاهای چهارگانه آمیخته در این آیه گونه است:



شکل ۳

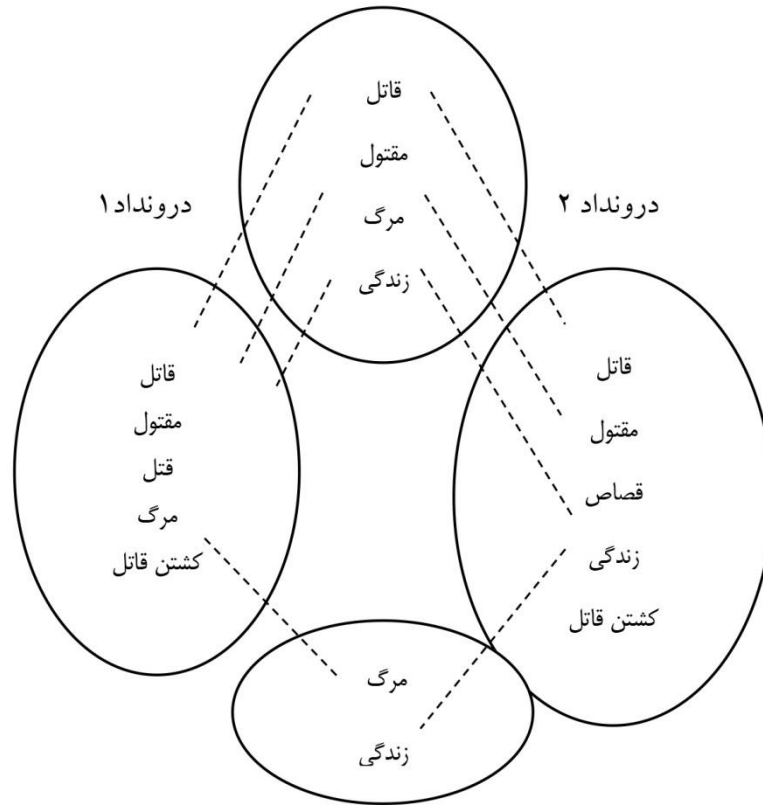
نمونه دیگر از این نوع تعابیر تناقض آمیز در این سوره آیه ۱۷۹ درباره حکم قصاص است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يٰۤاُولِيَ الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ﴾، ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است باشد که پروا کنید.

در این آیه نوعی تضاد وجود دارد که هر عاقلی را در فکر فرو می‌برد و سبب برانگیخته شدن سؤالی در ذهن او می‌گردد. در این جا تعارض در حیاتی است که از قصاص حاصل می‌شود. علت نامتعارف بودن این آیه این است که کشته شدن یک انسان چگونه می‌تواند موجب حیات شود. آنچه که در اینجا موجب تعارض شده است تفاوت در علیت است، بدین معنا که برخلاف فضای آمیخته، کشتن یک انسان موجب مرگ می‌شود نه موجب حیات. در این آمیختگی دو فضای دروندادی وجود دارد: یکی فضای مرگ یک انسان است و دیگری فضای مرگ یک قاتل. در فضای آمیخته مرگ یک قاتل موجب زندگی می‌گردد، پس کشتن قاتل یا همان قصاص «دریچه‌ای است به سوی حیات و زندگی انسان‌ها. از یک سوء ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر

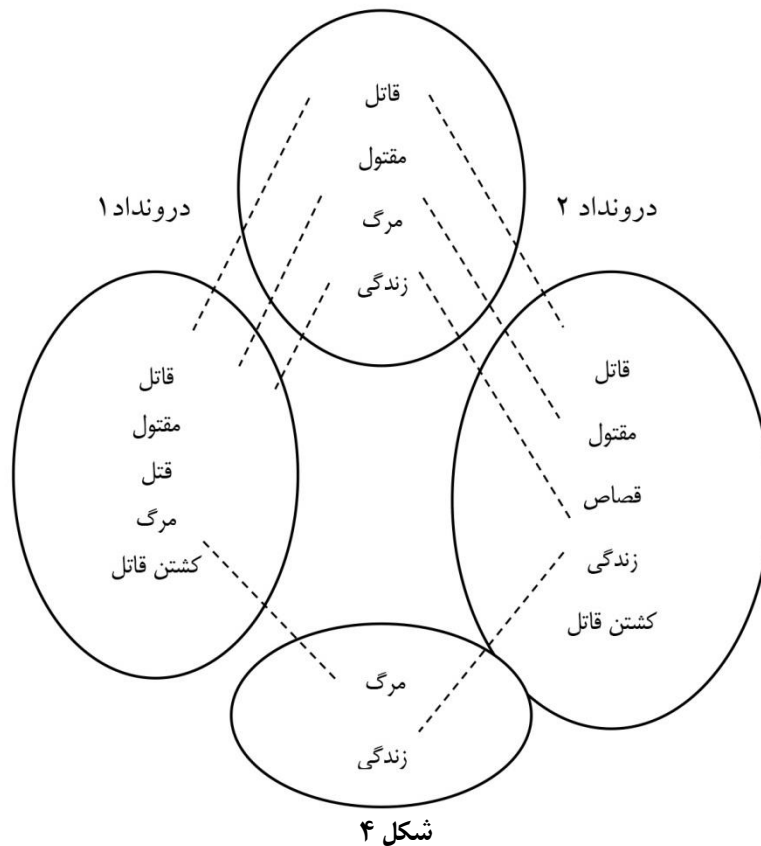


حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است؛ چرا که او را از فکر آدم‌کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند. و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است» (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱، ۶۰۶). پس منظور از حیات در فضای تلفیقی نوعی حیات با مفهومی کاملاً متفاوت است. در فضای تلفیق مرگی که در فضای درون‌داد ۱ است و قصاصی که در درون‌داد ۲ به معنای کشتن است معنای خود را از دست می‌دهند و معنایی جدید و نوظهور می‌یابند و در فضای آمیخته، حیات تلفیقی می‌شود از مرگ و زندگی که در فضاهای ورودی وجود ندارد. در بسط و گسترش معنا از طریق دقت در احوالات جامعه پس از وجوب قصاص که موجب ممانعت از قتل می‌شود ویژگی مثبت قصاص نشان داده می‌شود. در فضاهای درون‌داد هر دو شخص قاتل و مقتول می‌میرند، اما در فضای سوم هر دو حیات می‌یابند و این از خاصیت حیات در فضای آمیخته است. این نوع از تلفیق‌ها را دوگانه قلمرو<sup>۱</sup> می‌نامند؛ زیرا هر دو ورودی قالبی جداگانه دارند اما ساختار تلفیق توسط هر دوی آنها شکل گرفته است (اونز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۲۹).

فضاهای موجود در این آیه را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:



شکل شماره ۴



۴- گاهی به کمک تلفیق به شرطی‌های خلاف واقع دست می‌یابیم. این کاربرد آمیختگی را می‌توان در تحلیل آیاتی به کار برد که در پاسخ به اعتقادات باطل مشرکان بیان شده و به‌عنوان دلیل و برهانی قاطع باطل بودن آنها را آشکار می‌کند، مانند آیه ۹۴ و ۹۵ که در پاسخ به قوم یهود است که معتقد بودند بهشت برای آنان آفریده شده است و آتش جهنم با آنها کاری ندارد. خداوند در پاسخ به آنها می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ آلاؤُآٰءَآخِرَةٌ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّواْ أَلْمُوتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ۹۴ ﴿وَلَنْ يَّمْتَنُوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ ۹۵، بگو: اگر راست می‌گویید که سرای آخرت نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید. ولی به سبب اعمالی که مرتکب شده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد خدا ستمکاران را می‌شناسد.

در ابتدا فضای ذهنی یهود وجود دارد که بهشت را از آن خود می‌دانند. در این فضا یهودیان افرادی بی‌گناه هستند و به سبب بی‌گناه بودنشان ترسی از مرگ ندارند و هر لحظه می‌توانند آرزوی مرگ کنند تا به پاداش خود یعنی بهشت برسند. در فضای دوم فضایی وجود دارد که در آن یهودیان افرادی گناه‌کارند و به سبب

همین گناهان، بهشت به آنان اختصاص داده نشده است و هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. خداوند برای اثبات اشتباه بودن این مدعا فضایی متقابل با فضای ذهنی یهودیان قرار می‌دهد که با انطباق دو فضا دروغ بودن سخن یهود ثابت می‌شود؛ بنابراین با نامحقق شدن فضای درونداد دوم، فضای درونداد اول نقض می‌شود. معنای جدیدی که در فضای تلفیق وارد می‌شود عدم صحت اعتقاد یهودیان است. این‌گونه احتجاجات را در قرآن به خوبی می‌توان با فضای تلفیقی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. نمونه دیگر در این‌گونه آیات، آیه ۲۳ و ۲۴ است:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ لَمِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْزَنُوا لَنَا آلِي وَقَوْمَهَا النَّاسِ وَالْجِبَارِ ۗ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾ و اگر در آنچه بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و جز خدای همه حاضران را فراخوانید اگر راست می‌گویید. و هرگاه چنین نکنید که هرگز نتوانید کرد پس بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده و هیزم آن مردمان و سنگ‌ها هستند.

فضای اول فضای اعتقاد مشرکان را تداعی می‌کند که در نزول قرآن شک دارند و سبب به‌وجود آمدن فضای دوم یعنی فضایی ذهنی شده است که در پاسخ به اعتقاد آنها به‌وجود آمده و آن آوردن سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن است. در اینجا در فضای تلفیق دو فضای دروندادی با هم قابل جمع نیستند؛ زیرا خود مشرکان بر ناتوانی خودشان در این امر واقفاند. با فضایی که خداوند به‌صورت فرضی پیش روی آنها می‌گذارد خود به خود فضای اعتقاد مشرکان نقض می‌شود. پس در این‌جا دو فضای ذهنی محقق و نامحقق به‌وجود می‌آید که محقق شدن فضای ذهنی اول در گروهی محقق شدن فضای ذهنی دوم است. معنای نوپدید در آمیختگی این دو فضا ناتوانی مشرکان و معجزه‌بودن قرآن کریم است که از جانب خداوند تعالی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. آیه بعد وارد فضای جدیدی می‌شود که نتیجه تلفیق پیشین است. در این تلفیق فضای دروندادی اول، حقیقت حال مشرکان و ناتوانی آنهاست، فضای دروندادی دوم آتشی است که از مردم و سنگ‌ها حاصل شده است. نتیجه این آمیختگی قطعیت در جهنمی بودن کافران است؛ زیرا دلیلی برای نجات آنان از آتش وجود ندارد و هدف از این تلفیق تحذیر و ترساندن مشرکان است.

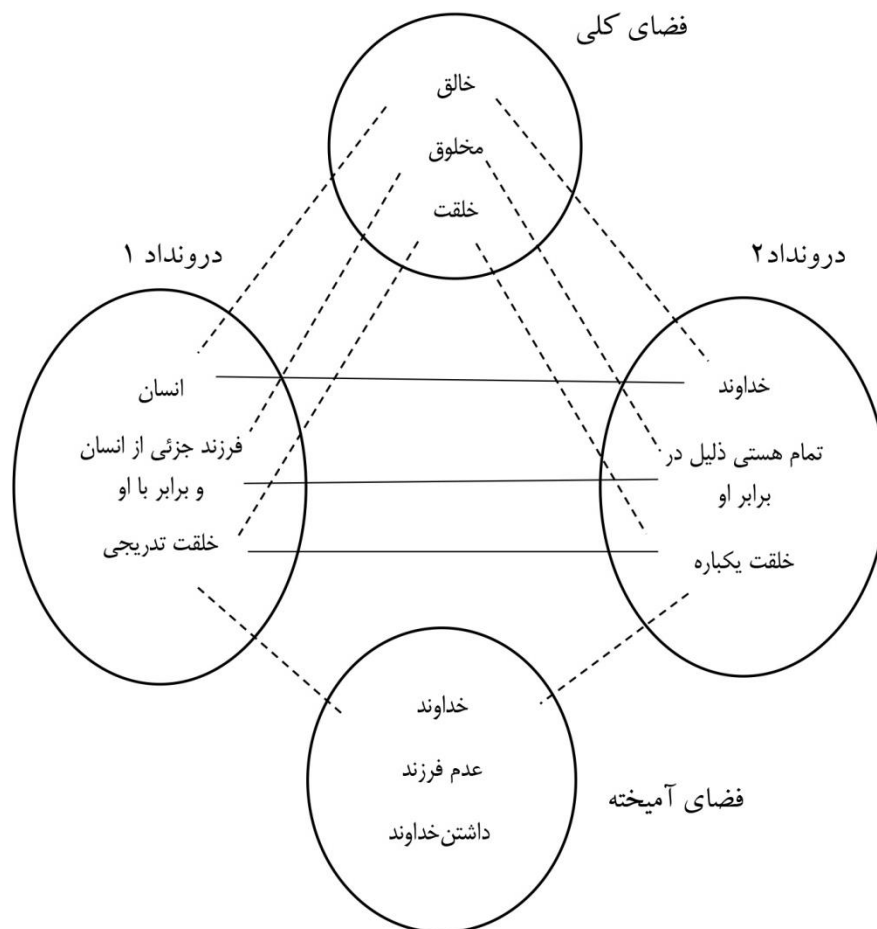
۵- از دیگر مثال‌های این سوره در باب دلیل و برهان خداوند به تصورات باطل انسان‌ها، سخن او در برابر یهود و نصاری است که معتقد به فرزند داشتن خداوند تعالی بودند و عزیر و مسیح را فرزند خداوند می‌پنداشتند و خداوند را با وجود محدود خودشان یکی می‌دانستند. خداوند تعالی نیز پاسخ آنها را این‌چنین بیان می‌کند:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ ۙ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ كُلُّ لَّهُ قٰنِیْنٌ ﴿۱۱۶﴾، گفتند: که خدا فرزندی گرفت،

منزه است

او بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همه فرمانبردار اویند.

پاسخی که خداوند به آنها می‌دهد دارای دو برهان است: «برهان اول این که فرزند گرفتن وقتی ممکن می‌شود که یک موجود طبیعی بعضی از اجزاء طبیعی خود را از خود جدا نموده و آن‌گاه با تربیت تدریجی آن را فردی از نوع خود و مثل خود کند، و خدای سبحان منزله است (هم از جسمیت و تجزی و هم از مثل و مانند)، بلکه هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین است، مملوک او و هستیش قائم بذات او و قانت و ذلیل در برابر اوست، منظور ما از این ذلت، این است که هستیش عین ذلت است، آن‌گاه چگونه ممکن است موجودی از موجودات فرزند او، و مثال نوعی او باشد؟ برهان دوم این که خدای سبحان بدیع و پدیدآورنده بدون الگوی آسمان‌ها و زمین است و آنچه را خلق می‌کند، بدون الگو خلق می‌کند، پس هیچ چیز از مخلوقات او الگویی سابق بر خود نداشت، پس فعل او مانند فعل غیر او به تقلید و تشبیه و تدریج صورت نمی‌گیرد و او چون دیگران در کار خود متوسل به اسباب نمی‌شود، کار او چنین است که چون قضاء چیزی را براند، همین که بگوید: باش موجود می‌شود، پس کار او به الگویی سابق نیاز ندارد و نیز کار او تدریجی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۹۴). فضای درونداد اول فضای انسان و فرزند اوست و ویژگی‌هایی دارد که با ویژگی موجودات عالم هم‌خوانی ندارد و آن ویژگی تدریجی بودن خلقت او و جزئی بودن او از منبع اولیه است. فضای دوم خداوند تعالی و رابطه عالم نسبت به او قرار دارد. رابطه خداوند و هستی صحت اعتقاد یهود و نصاری را از بین می‌برد و در فضای آمیخته، تصویر حقیقی خداوند تعالی ترسیم می‌شود. رابطه موجود بین این دو فضا از نوع عدم شباهت است. این‌گونه از انواع تلفیق شبکه‌های یک‌طرفه<sup>۱</sup> هستند که فضای تلفیق ساختار هیچ‌کدام از ورودی‌ها را ندارد (اونز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۲۹) و فضای آمیخته نتیجه تقارن میان دو فضای ورودی است:



شکل ۵

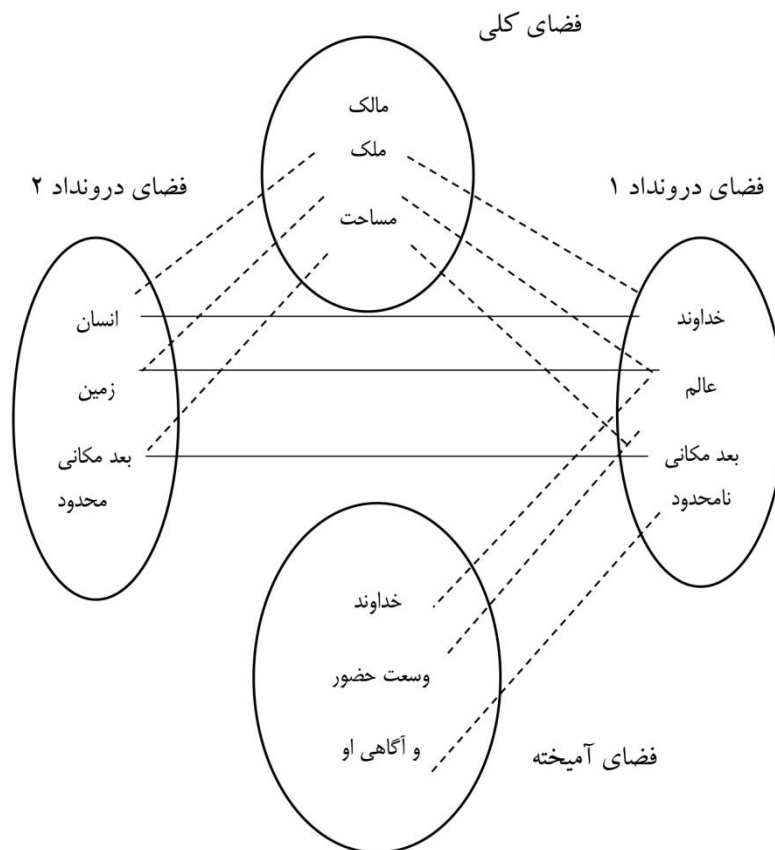
از دیگر موارد عدم شباهت مفهوم‌سازی در توصیفات خداوند است. در آیه ۱۱۵ از سوره بقره که در ادامه موضوع تغییر قبله و عمل مشرکان در مورد ویرانی مساجد آمده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَأَيُّمَا تُلَؤُا فَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱۱۵)، مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر

جای که رو کنید، همان جا رو به خداست، خدا فراخ رحمت و داناست.

در این‌جا برای مفهوم‌سازی از رابطه عدم شباهت استفاده شده است؛ یعنی برای توصیف حضور خداوند از اموری استفاده شده تا عدم شباهت آنها، تصور انسان‌گونه بودن خداوند را از ذهن مشرکان پاک گرداند. به همین منظور با استفاده از نظریه آمیختگی می‌توان به تحلیل این آیه پرداخت. در این آیه منظور از مشرق و مغرب اشاره به دو سمت خاص نیست، بلکه این تعبیر به معنای تمام جهات است. «خداوند مانند یک انسان و

یا مخلوق جسمانی دیگر نیست که نشود بسویش توجه کرد، مگر وقتی که در جهت معینی قرار داشته باشد و نیز مانند ما انسان‌ها نیست که اطلاعی از توجه اشخاص به سویمان پیدا نکنیم، مگر وقتی که از جهت معینی به سوی ما توجه کنند یا از پیش روی ما در آیند، یا از دست راست ما و یا از جهتی دیگر، چون خدای تعالی نه خودش در جهت معینی قرار دارد، نه متوجه به او باید از جهت معینی به سویش توجه کند تا او به توجه وی آگاه شود، پس توجه به تمام جهات، توجه به سوی خداست و خدا هم بدان آگاه است. این را هم بدانیم که این آیه شریفه می‌خواهد حقیقت توجه به سوی خدا را از نظر جهت توسعه دهد، نه از نظر مکان، و خلاصه اگر فرموده: به هر جا رو کنی به سوی خدا رو کرده‌ای، با حکمش به این که در نماز باید به سوی کعبه رو کنید، منافات ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۹۱). در فضای اول انسانی وجود دارد که به‌عنوان مالک یک ملک که مساحت مشخصی دارد و محدود است تنها می‌تواند در هر لحظه در یک مکان حضور داشته باشد. در فضای دوم خداوند قرار دارد که مالک تمام هستی است و در هر لحظه می‌تواند در تمام جهات و مکان‌ها حضور داشته باشد. فضای سوم، تلفیقی از تفاوت‌های دو فضای درون‌دادی است که وسعت احاطه خداوند بر بندگانش را نشان می‌دهد. این نوع از تلفیق را شبکه تک‌قلمرو<sup>۱</sup> می‌نامند؛ زیرا از میان دو فضای درون‌دادی تنها یکی از آنها فضای تلفیق را تعیین می‌کند (اونز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۲۷). در این تلفیق فضای انسانی که مالک بخش محدودی از زمین است در تعیین فضای تلفیق تأثیرگذار است، اما در آن حضور ندارد و تنها برای درک نامحدود بودن خداوند مطرح می‌شود، سپس محو می‌گردد و سبب حاصل‌شدن معنای نوظهور یعنی نامحدود بودن مکان، وسعت حضور خداوند و آگاه بودن او می‌شود. فضای چهارگانه تلفیقی در این نمونه به‌صورت زیر است:



شکل ۶

۶- گاهی رابطه میان دو فضای دروندادی شباهتی میان یک جنبه از جوانب موجود بین دو فضای دروندادی است. به عنوان مثال در آیه زیر که درباره ناسپاسی بنی اسرائیل آمده است حالت و وضعیت آنها پس از غضب خداوند این گونه بیان شده:

﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبِ مَنْ أَلَّهَ ۗ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَشْتَلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (۶۱)، مقرر شد بر آنها خواری و بیچارگی و خشم خدا را بر خود هموار ساختند و این بدان سبب بود که به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و نافرمانی کردند و تجاوز ورزیدند.

فضای درونداد اول خشم و غضب خداوند است که به سبب عصیان موجب خواری و ذلت آنها شد که از همه جهت آنها را فرا گرفت. فضای درونداد دیگر انسان‌هایی است که در زیر خیمه‌ای قرار دارند و آن خیمه آنها را فرا گرفته است. در فضای آمیخته خواری و ذلت به صورت همه‌جانبه و به شکل فراگیری، بنی اسرائیل را دربر گرفته است. آن چه که در آمیختگی این فضاها حاصل شده فراگیری ذلت و خواری است.



نمونه‌هایی دیگر از این گونه فضاها که بر اساس شباهت است در این سوره عبارتند از:

<p>خَتَمَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾</p> <p>خدا بر دل‌هایشان و بر گوش‌شان مهر نهاده و بر روی چشمانشان پرده‌ای است و برایشان عذابی است بزرگ</p>
<p>أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةٌ الصَّيَامِ الرَّفَثِ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ ﴿۱۸۷﴾</p> <p>همبستری با زنان در شب ماه روزه بر شما حلال شد آنها پوشش شماست و شما پوشش آنهاست</p>
<p>وَقَالُوا فَلَوْلَنَّا عُتِفَ ۚ بَل لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلٌ أَمَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾</p> <p>گفتند: دل‌های ما در حجاب است نه خدا آنان را به سبب کفری که می‌ورزند، مطرود ساخته و چه اندک ایمان می‌آورند</p>
<p>فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾</p> <p>در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستش نباشد. خدا شنوا و داناست.</p>

## ۶- نتیجه‌گیری

نظریه آمیختگی مفهومی به معانی موجود در یک ساختار زبانی با دیدی همه‌جانبه می‌نگرد و با در نظر گرفتن تمامی ویژگی‌ها و جزئیات دو فضای دروندادی و تلفیق آنها سعی می‌کند از زوایای جدیدی به مسائل بنگرد. از پس این آمیختگی، معانی نوظهوری پدید می‌آید و جنبه‌های معنایی مختلفی به آن می‌افزاید که مسلماً در فضاهای درونداد به تنهایی قابل درک نیست؛ با بررسی آیات طبق نظریه آمیختگی مفهومی این نتیجه حاصل شد که آمیختگی در تحلیل آیات مفید واقع شده و علاوه بر مطرح کردن مسائل انتزاعی چون توصیف ویژگی‌های خداوند و حقیقت اموری چون توحید، معاد، جهاد و... در توصیف قشرهای مختلف جامعه مانند منافقان، شهدا، انفاق‌کنندگان و احکامی مانند قصاص کاربرد دارد و این قابلیت در آن وجود دارد که به بهترین شکل ممکن ابعاد پنهان این مسائل برای مخاطب عرضه شود. برای بیان این ابعاد پنهان زمینه‌های طبیعی و مادی برای درک جنبه‌های معنوی و عقلانی امور استفاده شده است.

## منابع

- قرآن کریم.
- برکت، بهزاد؛ روشن، بلقیس؛ محمد ابراهیمی، زینب؛ اردبیلی، لیلا (۱۳۹۱)، «روایت‌شناسی شناختی (کاربست نظریه آمیختگی مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانی)»، ادب‌پژوهی، شماره ۲۱، پاییز ۹۱: ۹-۳۲.
- پور ابراهیم، شیرین (۱۳۹۶)، «کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در مفهوم‌سازی شهادت در شعر پایداری»، نشریه ادبیات پایداری، سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان، ۶۵-۸۵.
- صباحی گراغانی، حمید؛ حیدریان شهری، احمدرضا؛ حسین‌زاده، عبدالرضا محمد (۱۳۹۵)، «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، نشریه ادب و زبان، شماره ۳۹، بهار و تابستان، ۸۵-۱۰۷.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی: قم.

- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، *معنائشناسی شناختی قرآن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: تهران.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۶)، *استعاره مفهومی و فضاهای قرآن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة: تهران.
- Coulson Seanna, Todd Oakley (2000), *Blending basics*. Cogn Linguist.
- Evans, Vyvyan & green, Melanie. *Cognitive Linguistics (2006)*, an introduction, New Jersey, Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Fauconnier Gilles (2001), *Conceptual blending and analogy*. In: Gentner Dedre, Holyoak Keith, Kokinov Boicho, editors. *The analogical mind: perspectives from cognitive science*. Cambridge: MIT Press.
- Fauconnier Gilles, Mark Turner (2001), *The way we think: conceptual blending and the Mind's hidden complexities*. New York: Basic Books.
- Fauconnier, Gills. (1985), *Mental spaces*, Cambridge, M A. MIT press.
- Fauconnier, Gills. (1997), *Mapping in thought and language*, Cambridge, Cambridge university press.
- Lakoff, G. and M. Johnson, (1980), *Metaphors We Live By*. University of Chicago Press.
- Lakoff, George & Johnson, Mark (1999), *Philosophy in the Flesh: the embodied mind and its challenges to western thought*, New York, Basic Books.
- Lakoff, George. (1992), "The Contemporary Theory of Metaphor" in Andrew Ortony (Ed), *Metaphor and Thought*, Cambridge University press.
- Langacker, Ronald (2008), *Cognitive Grammar a Basic Introduction*, Oxford University Press.